

قرآن را باید متخصص قرآن بررسی کند!

پیشگفتار

نگاه تاریخی به تفاسیر قرآن

طرح سؤال

نتیجه گیری

پیشگفتار

"قرآن را باید متخصصان قرآن بررسی کنند، اینها معنی سمبلیک دارند، منظور قرآن رو باید از مفسران قرآن پرسید نباید به خود قرآن نگاه کرد! برای فهم آیات قرآن باید دید که مفسرین و متخصصین علوم قرآنی چه می گویند. افراد عادی توانایی و شایستگی تعبیر و تفسیر آیات قرآن را ندارند، چون در تخصصشان نیست؟! "

یکی از سفسطه های رایجی که مسلمانانی که بسیاری از آنها خود حتی یکبار تفسیر های قرآن را ورق هم نزدند و از محتوای آن اطلاعی ندارند، در پاسخ به خرده گیری عده ای که این آیات و احکام را دور از شان خدایی و گاه غیر اخلاقی و غیر انسانی می دانند؛ بیان می کنند .
علمای فرهیخته اسلامی وقتی آیات ستمکارانه و ابلهانه قرآن را می شنوند، آنچه می شنوند را باور نمیکنند، و چون دست برداشتن از خرافات و آنچه سالها بدان خوش بوده اند را سخت و دشوار میابند، ابتدا ژستی فیلسوفانه می گیرند و سپس میگویند اینها این معانی را نمیدهند، اینها معانی دیگری دارند، مثلا اگر قرآن گفته گلابی- سیب - خیار، منظورش هندوانه، سیب زمینی و انگور است!

آنها فکر می کنند که تفاسیری که آخوند ها نوشته اند، جعبه شعبده بازی است و معجزه می کنند. در اینجا معلوم می شود که مسلمانان تفاسیر را هم مانند قرآن نخوانده اند. گویی که در تفسیر ها به تمام این شبهات پاسخی قابل قبول داده شده و دیگران به عمد از آن چشم پوشی می کنند .
اما این مسلمانان چقدر به تفسیر رجوع کرده اند و توجیحات آن را درست، بجا و منطقی یافته اند؟ و آیا هر آنچه را که در توجیه آیات قرآن و یا احادیث از سوی مفسرین و کسانی که داعیه آشنایی بیشتر و فهم بیشتر قرآن را دارند بیان می شود، باید چشم و گوش بسته و بدون تفکر پذیرفت؟ مسلما اینگونه نیست، در عین حال که اگر مفسرین هم پاسخی منطقی و حرف حسابی برای گفتن داشته باشند بدون شک بی هیچ ملاحظه ای باید پذیرفت .

حرف حساب و مستدل و بدون مغلطه، از جانب هر کسی که مطرح شود باید مورد قبول قرار گیرد، همانگونه که سخن نابجا، غیرمنطقی و نا بخردانه از جانب هر کسی و در هر جایگاهی که بیان گردد، فاقد ارزش بوده و بایستی که رد شود. پذیرش حقانیت یا عدم حقانیت یک موضوع به طور قطع ارتباطی با گوینده و یا نویسنده آن نخواهد داشت.

گفته مستقل از گوینده و اندیشه مستقل از اندیشمند قابل نقد و بررسی است. چه زیبا گفت فروغ فرخزاد که: " پرواز را به خاطر بسیار، پرنده مردنی است." هیچ تفاوتی نمی کند که سخنران یا نویسنده کیست. یک مفسر، بی سواد، بسیجی، حزب اللهی، یهودی و یا یک بی خدا. اما آنچه می گوید و آنگونه که استدلال می کند بدون شک، بسیار مهم و قابل تامل است.

بزرگترین وجه تمایز انسان، این جانور دو پا، از سایر جانوران برخوردار از نیروی تعقل، اندیشه و خرد است و بدون شک، شنیدن اندیشه های مختلف و به خصوص مخالف، قبل از هر چیز دیگری باعث تکامل هر چه بیشتر خرد و اندیشه آدمی می گردد و این امکان را برای او فراهم می آورد که از زوایای دیگری نیز به موضوع بنگرد، نکات بیشتر و شاید قابل تامل تری بیابد، سوالات جدیدی در ذهنش طراحی شود، چه بسا به بسیاری از اشتباهات پیشین خود واقف شده و در صدد رفع و اصلاح آن برآید و از همه مهمتر باعث رهایی او از قید انجماد فکری خواهد شد و در این میان آنچه بیش از هر چیز دیگری اهمیت دارد آن است که هر چه را که می خوانیم و هر آنچه را که می شنویم قبل از تایید و یا رد به واسطه اندیشه و خرد خود تجزیه و تحلیل کنیم. بیایید باور کنیم که ما هم می توانیم فکر کنیم، مطالعه کنیم، بشنویم، بگوییم و صاحب اندیشه ای مستقل باشیم. اندیشیدن را بیاموزیم که اگر آموختیم دیگر هرگز نگران آن نخواهیم بود که فردی که می گوید و ما می شنویم یا می نویسد و ما می خوانیم، چه هدفی را دنبال می کند. آیا در پی فریب ماست یا آنچه را که می گوید حقیقت دارد؟ این بار خود صاحب اندیشه ایم و بعد از شنیدن هر حرف مخالف یا موافقی، فکر می کنیم، استدلال می کنیم، تجزیه و تحلیل می کنیم و بعد هم نتیجه گیری. در این صورت دیگر فرقی نمی کند که طرف مقابل کیست. علامه طباطبایی یا دکتر انصاری، یک مفسر و یا نماینده استکبار جهانی و یا حتی به تعبیری یک خوک کثیف اسرائیلی (؟) اگر سخن بجاست می پذیریم و اگر نه، نخواهیم پذیرفت. اما فراموش نکنیم که اگر رد می کنیم یا مخالفت، با دلیل رد کنیم و به دور از تعصب. بسیار بشنویم، بخوانیم، بیاموزیم، گوش کنیم تا خردمان رشد کند و سپس به خرد و اندیشه خود ایمان بیاوریم و مطالب دیگران را با دید خرد نگاه کنیم. آن وقت هر چیزی را که می خوانیم می توانیم در مورد آن قضاوت کنیم؛ اگر چه باز هم جای رشد خرد هست و هیچ وقت هیچ کس خردش کامل نمی شود و هیچ کسی هم همه چیز را نمی داند و کامل نیست.

اشاره به یک نکته نیز خالی از لطف نیست و آن اینکه وقتی بی طرفانه و به دور از هر گونه تعصب کورکورانه و خشک مخالف یا موافق ، به نقد اسلام می پردازیم در پی آنیم که با توجه به اصول ، مبانی ، باید ها و نبایدهای مطرح شده در این دین حقانیت یا عدم حقانیت آن را به عنوان یک دین آسمانی نتیجه گیری کنیم. یعنی آسمانی بودن این دین و بر حق بودن دعوت محمد در اینجا حکم ماست و آیات قرآن و احادیث و سایر اسنادی که در این زمینه وجود دارند فرضیات ما را تشکیل می دهند. اما در تفسیر عکس این اتفاق می افتد. در تفسیر فرض بر این است که اسلام قطعاً یک دین آسمانی است و محمد بر حق و از جانب خدا به رسالت مبعوث شده است و بنابر این تمام گفته ها و دستورات و اعمال او به جا ، درست و به حق است و بعد با توجه به این فرض آیات قرآنی و گاه حتی احادیث چنان توجیه می شوند که شایستگی آن را داشته باشند که به الله و یا محمد نسبت داده شوند. یعنی در واقع در تفسیر، حضرات مفسر از حکم ما به عنوان فرض خویش استفاده می کنند. مفسرین با توجه به فرض از پیش تایید شده خویش اگر جایی با حکمی غیر انسانی غیر اخلاقی و یا نادرست بر خورد کنند آن را کادو پیچ کرده و یا به تعبیر دیگر لای زوررق می پیچند و شکل و شمایل انسانی به آن می بخشند. چرا؟

چون این حکم را دور از شان الله مهربان و عادل خود که بنا بر فرض آنها کاملاً بر حق است ، می بینند. آنها وقتی انجام کاری یا صدور فرمانی را از سوی محمد مغایر با شخصیت آسمانی (۴) او می دانند تمام تلاش خود را می کنند تا به هر صورتی که شده توجیه مناسبی برای آن بیابند و چهره ای انسانی به آن ببخشند و این یعنی استفاده از حکمی که قرار است اثبات شود به عنوان فرض جهت اثبات همان حکم .

خوش بختانه! تفسیر فقط مربوط به قرآن نیست و کتاب مقدس را نیز تفسیر می کنند ، زیرا آن نیز ابلهانه و مضحک است و این دو کتاب آسمانی نشان می دهند که خداوند بزرگ و مهربان ، اندازه یک کلاس دومی سواد ندارد .

در زمان محمد ، کتاب های تفسیری تورات با نام های " تلمود ، میشنه ، هلخه ، هگده ، میدراش " در جامعه یهودی عربستان مورد استفاده بوده است .

پروفسور ریچارد داو کینز در مورد مذهب چنین می گوید : مذهب یعنی خرافات + تقدس ؛ که اگر تقدس را از مذهب بگیرد جز یک مشت چرندیات و خرافات چیز دیگری در آن پیدا نمی کنید . در اینجا می توان به تاریخ تفسیر قرآن اشاره ای داشت ، که از چه زمانی و توسط چه اشخاصی تازینامه (قرآن) تفسیر شد .

نگاه تاریخی به تفاسیر قرآن

* انعام . 59 :

"تر و خشکی نیست که در قرآن نیامده باشد."

با وجود آیه 59 سوره انعام، با گسترش جهان اسلام در دوران بعد از محمد، خیلی زود کمبود هایی احساس شد که تنها از راه تفسیر و تأویل قرآن جبران پذیر میشد. این موضوع بود که علم! تفسیر را به وجود آورد که حاصل آن پیدایش چند صد مفسر و بیش از یکهزار تفسیر کلی و جزئی در طول قرون است.

نخستین این مفسران، عبدالله بن عباس پسر عم پیامبر است که بنیانگذار علم تفسیر دانسته شده است. در همان قرون اولیه اسلامی کار تفسیر قرآن مانند دیگر رشته های مذهبی به چند دستگی گرائید که در اصطلاح خود مفسران گرایش های تأویلی و باطنی و متصوفه نام گرفته اند و هر یک از آنها مورد قبول فرقه خاصی از قبیل معتزله، اشعریه، اسماعیلیه، غلات الشیعه و اهل تصوف هستند. هر کدام از این گرایش ها ده ها و ده ها تفسیر جداگانه از قرآن پدید آوردند که گاهی طول و عرض آنها شگفتی می آورد، مانند تفسیر عبدالسلام قزوینی که شامل 300 جلد است (1) و تفسیر خلف بن احمد الصغاری که بیش از 100 جلد دارد (2) و تفسیر الکبیر دوازده هزار صفحه ای ابوبکر معتزلی که فهرست ابن ندیم از آن یاد کرده است. ولی معتبرترین تفسیر های قرآن که مورد استناد و مراجعه اند، و همه آنها مفسران ایرانی هستند عبارتند از:

تفسیر کبیر طبری (قرن سوم هجری) - التبیان فی تفسیر القرآن ثعالبی (پایان قرن چهارم هجری)
الکشاف عن حقایق التنزیل زمحشری (آغاز قرن ششم هجری) - مفاتیح الغیب فخر رازی (پایان قرن ششم هجری). بجز اینها میباید از تفسیر های شیعه: تفسیر تبیان شیخ طوسی (قرن پنجم) - تفسیر ابوالفتوح رازی (آغاز قرن ششم) - مجمع البیان طبرسی (قرن ششم) - انوار التنزیل بیضاوی (قرن هفتم) نام برد. از معروف ترین تفسیر های صوفیانه کشف الاسرار میبیدی (قرن ششم) و تفسیر القرآن ابن عربی (آغاز قرن هفتم) هستند. در این تفسیر معروف که Brockelmann آنرا "بهترین تفسیر قرآن از نظر گاه صوفیه" نامیده است، قرآن غالباً از دیدگاهی به کلی غیر سنتی مورد تأویل قرار گرفته است، مثلاً داستان یوسف سمبول مبارزه روح انسانی و ماجرای یعقوب و یوسف نماینده جدال عقل و احساس و برادران دهگانه یوسف نمایندگان حواس پنجگانه ظاهری و حواس پنجگانه باطنی دانسته شده اند. از تفسیر های جالبی که میباید از آن نام برد، تفسیر معروف جلالین به زبان عربی است که تدوین آن در قرن نهم هجری توسط جلال الدین محلی آغاز شد و بعد از مرگ او توسط شاگردش جلال الدین سیوطی به پایان رسید و بدین جهت تفسیر جلالین نام گرفت. نحوه تفسیر های این کتاب گاه مورد مطایبه قرار گرفته است، مثلاً آیه 223 بقره که "زنان شما کشتزار شمایند، پس بدانسان که خواهید به کشتزار خویش در آید." اینطور تفسیر شده است: "یعنی اینکه به هر صورت که بخواهید در آنها دخول کنید، ایستاده یا نشسته یا خوابیده، از پیش یا از پس".

این تفسیر از تفسیر هایی است که بیش از آنهای دیگر در قاهره به چاپ رسیده است ، و در ایران نیز در سال 1276 هجری قمری با چاپ سنگی در تهران منتشر شده است .

در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم مسیحی ، گرایش هایی در هند و در مصر به وجود آمد که قرآن را در تطبیق با روح تمدن و دانش عصر جدید تفسیر کنند ، و در این زمینه تفسیر هایی نوشته شد که شناخته ترین آنها تفسیر سید امیرعلی هندی و تفسیر المنار محمد رشید رضا است که بر پایه تفسیر شیخ محمد عبده دانشمند مصری و همکار نزدیک جمال الدین اسدآبادی نوشته شده است .

1- صفات الشافعیه ، چاپ قاهره (ج 3 ، صص 32 - 36) .

2- نقل از سیره الیمینین ، ویراستاری A.Springer ، چاپ برلین ، ص 37 .

طرح سؤال

حال از چند جهت می توان این سفسطه را مورد حمله قرار داد :

1- چرا قرآن را می خوانید و یا آن را حفظ می کنید ، بروید و از اول تفسیرش را بخوانید که بعدا

گرفتار نشوید و مانند من ملحد شوید ! نگران ثوابش هم نباشید چون شما دارید خود را از

منجلاب شک بیرون می کشید !!!!!!! . . .

2- قرآن توسط اشخاص بسیاری تفسیر شده که هر کدام با دیگری متفاوت است و هر شخص از

یک آیه برداشت های متفاوت دارد . چرا خداوند که علمش بسیار بالا است و خالق کائنات

است و از آینده خبر دارد و زحمت قرآن را کشیده ، یک تفسیر هم همراه آن نفرستاده است ،

با توجه به جمله اولم که گفتم همه تفسیر ها با هم متفاوتند و هر کس برای خودش به نوعی

ماست مالی کرده است . حضرت باری تعالی با آن دانش بزرگشان باید در نظر بگیرند که

مومنین محترم یک وقت دچار شک می شوند و مهم تر از خود قرآن ، تفسیرش است !

3- کتب آخوند ها را اگر با کمی تامل بخوانی ، به مغز کوچکشان پی می برید . هر قدر که

خننگ تر باشند مقامشان بالاتر می رود و علامه تر می شوند مانند علامه (!) طباطبایی پس

لازم است که مغز آخوند را بررسی کنیم :

بعنوان مثال علامه (کسی که زیاد علم دارد) طباطبائی فرموده اند:

"استاد ما مرحوم آقا سید علی قاضی حکایت کرد که کسی از جنی پرسیده است طایفه جن به چه

مذهب اند؟ آن جن در جواب گفت : طایفه جن مانند انس دارای مذاهب گوناگون اند جز اینکه سنی

ندارند (عجب !!) برای اینکه در میان ما کسانی هستند که در واقعه غدیر خم حضور داشتند و شاهد

ماجرا بودند." داستانهای شگفت در باره جن، ابراهیم عباسی چاپ دوم صفحه 21

تا حالا به این فکر کردید که یک آخوند چه علمی دارد؟ واقعا وقتی از یک آخوند به عنوان عالم

و فاضل نام میبرند و از اصطلاحاتی مثل حجت الاسلام والمسلمین و یا آیت الله استفاده میکنند

فکر کردید که این به اصطلاح عالم روحانی چه علمی داره؟ تا حالا به قیافه کریه و سر و شکل این ملایان فکر کردید؟ به نظر شما چگونه آب خوردن در شب و روز و آداب جماع کردن و کامجویی از دختر نابالغ و کلا حرف از شکم و زیر شکم اسمش علم است؟! اینکه بنا به فتوای فلان آخوند آب رو در شب نشسته و در روز ایستاده بنوشیم و یا در شب اول ماه و یا فلان شب جماع کنیم و برای ورود به مستراح پای چپ رو اول بگذاریم و برای تطهیر انگشت میانه رو در ماتحتمون بچرخانیم ما را رستگار میکند؟

آخوندی که تا دیروز برای دو زار روضه میخواند امروز صاحب جان و مال و ناموس ما شده و حتی به رختخواب و زیر پتوی ما و توی شرتان هم کار دارد. ملای دو زاری دیروز، امروز ولایت فقیه شده است. خودش را نایب بر حق خدا روی زمین میداند!

همه مردم برای کسب روزی کار و تلاش میکنند اما کار یک آخوند چی؟ به قول زنده یاد احمد کسروی جز تن پروری و خوردن و خوابیدن، جز خدا رو از توی جیبش به ما فروختن کار دیگری هم دارد؟

برای رسیدن به خدا نیاز به هیچ واسطه ای نیست.

آخوندی که فقط از شکم و زیر شکم حرف میزنه عالم و دانشمند نیست.

وقتی آخوند بهجت فتوا داد که هموطن مسیحی، زرتشتی، یهودی، بهایی، کلیمی و هر کسی که مسلمان نباشه نجسه! فتوا داده است که دست دادن با این هموطنان باعث نجس شدن دست مسلمان میشه! چرا؟ پس مدام مغلظه ی "به مقدسات ما توهین نکنید" را نشخوار نفرمائید.

اگر آخوند با گفتن این اراجیف عالم و دانشمند است پس انیشتن و ادیسون و این همه دانشمند که به دنیای بشریت خدمت کردند خدا هستند؟

این احمقان که جز عمل خداپسندانه استبراء کار دیگری بلد نیستند و از کتب خنده دار آنها نیز معلوم است؛ چگونه می توانند کلام خدا را بفهمند و آن را همان طور که خود خدا منظورش بوده، تفسیرش کنند! (البته همه با یکدیگر متفاوتند)

در کتاب معاد، در صفحه 144 و 145، آیت الله دستغیب وقتی از حوریان صحبت می کند، منظورش دقیقا دختران همیشه باکره است که حائض نیز نمی شوند و اصلا منظورش چیز دیگری نیست و این آیه در این جا هیچ تفسیری ندارد زیرا مربوط به زیر شکم است و با آن می توان مردم را سرکار گذاشت.

آخوند ها خوب می دانند چه وقت از تفسیر استفاده کنند و چه وقت استفاده نکنند.

4- این آیات خنده دار و نیز تهوع آور را جناب محمد بن عبدالله برای اعراب ملخ خور و سوسمار خور 1400 سال پیش که فقط دو کار (1- جنگ و غارت / 2- خانم بازی) بلد

بودند ، می خواند و تفسیر هم نمی کرد (اگر قرار باشد تفسیری نوشته شود خود محمد باید می نوشت چون رسول خدا بود البته ما که تفسیری از رسول خدا ندیدیم ، شاید از امامان دیده باشیم) و به همان صورت که از خدای موهوم خود دریافت می کرد ، برای مردم می خواند و با این وضعی که اعراب داشتند معلوم بود که همه فکر می کردند این آیات به درد بخور است و از طرف الله آمده است و البته به درد اعراب مغز فندوقی آن زمان که کارشان را نیز گفتم ، می خورد ؛ بکش و غارت کن .

5- این سفسطه مسلمانان را میتوان با آیه های زیر رد کرد . همه مسلمانان علامه دهر هستند ولی در کل تاریخ بشری هیچ فایده ای نداشتند و حتی یک فرغون نیز نساخته اند ولی تا چشم می بیند تروریست و آشغال کله هایی مثل خمینی و بن لادن و سید حسن نصرالله و خلخالی و ... تربیت کرده اند و حتی دانشمندان اسلامی که در مقطعی از زمان ظهور کردند (البته اگر ایرانیان نبودند ، اسلام هیچی نمی شد ؛ چون اکثر دانشمندان اسلامی ، ایرانی هستند) نیز یا ملحد و کافر از آب در آمدند یا حکم تکفیر به آنها بستند . و اما آیات مذکور :

آیات 192 تا 196 سوره شعرا :

و این قرآن در واقع از جانب خدا بوسیله جبرئیل روح الامین نازل شده و آنرا بر قلب تو فرود آورده تا به حکمت و اندرز های آن خلق را آگاه ساخته و آنها را به زبان عربی فصیح هدایت کنی .

سوره اسراء آیه 41

و ما این قرآن را به انواع سخنان فصیح و بلیغ بیان کردیم تا خلق متذکر شوند و از این پند گیرند .

سوره یوسف آیه 2

این قرآن را ما به عربی فصیح فرستادیم ، باشد که شما به تعلیمات آن عقل و هوش یابید .

سوره القمر آیه 17

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند . آیا پند گیرنده ای هست؟

سوره القمر آیه 22

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند . آیا پند گیرنده ای هست؟ (احتمالاً خط رو

خط افتاده جبرئیل دوبار یک آیه رو برای محمد در یک سوره نازل کرده)

سوره القمر آیه 32

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند . آیا پند گیرنده ای هست؟ (احتمالاً حضرت

محمد مشغول کاری بودند و متوجه پیغام خداوند نمی شده اند و برای همین جبرئیل 3 بار همین آیه

رو نازل میکند تا مطمئن شود حضرت متوجه آیه شده است)

سوره القمر آیه 40

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند. آیا پند گیرنده ای هست .

بنابر این همانطور که خواندید ، پروردگار، قرآن را به زبان ساده فرستاده و کلام خداوند نیازی به تفسیر ندارد! کتابهای تفسیر بخشی از کار و کسب دین فروشان است برای بقا و مکیدن خون انسان های خرد باخته .

نتیجه گیری

به قول زنده یاد احمد کسروی ، مگر محمد ، بهاء الله است که زبان عرب نداند؟
بنابر این معانی کلمات قرآنی نیازی به تفسیر ندارند و همان معنی ای را میدهند که در عربی معنی میدهند، مثلا در قسمتی از آیاتی که الله میفرماید ما ستارگان را به سمت شیاطین پرتاب میکنیم، الله واقعا منظورش همین بوده است و مفسران برای اینکه مضحک بودن و مسخره بودن این آیات را بیوشانند برای خودشان معانی و تعاریف جدیدی داده اند . مسلمانان بیچاره فکر میکنند خواندن تفسیر مشکلات قرآن را حل میکنند در حالی که خواندن تفاسیر و جزئیات بیشتری که در آنها ارائه میشود باعث هرچه بیشتر عریان شدن چهره زشت و ضد بشر پدید آوردندگان و خود روحانیت (تاجران دینی) این دین میشود چون هر چقدر کتابی آشغال باشد ، تفسیرش آشغال تر است ، پس به همین خاطر است که می گویم تفسیر قرآن را هم بخوانید و پیشنهاد من ، تفسیر المیزان و تفسیر جلالین و تفسیر نمونه ، تفسیر ابوالقاسم پاینده ، تفسیر یوسف علی می باشد . (البته از هر کتاب دیگری که خواستید می توانید استفاده کنید .)

اما دلیل اینکه این اشخاص چنین حرفی میزنند آن است که اصولا مذهب ، بیزینس و تجارت مخصوص عده ای مشخص (روحانیون) است و بنابر این خوششان نمی آید که کسی پا توی کفششان بگذارد و قرآن را به فارسی بخواند و مزخرفاتش را بیرون بریزد ! تنها خود باید قرآن را برای مردم عربی بخوانند و مردم تکبیر بفرستند و آخرش هم روضه بخوانند و خلق را بگریانند و کلی پول کاسب شوند .

توجه داشته باشیم که انجیل به زبان لاتینی بود که هیچ کس نمیفهمید و روحانیون مسیحی با ترجمه شده آن بسیار مخالف بودند ! دلیلش هم واضح است، درست مانند ملاهای خودمان ! نمی توانستند موقعیت سیاسی و اجتماعی خود را از دست بدهند، حتی اولین شخصی که انجیل را به زبان انگلیسی روان ترجمه کرد، زنده زنده سوزانده شد.

قرآن را به فارسی و بدون طبل و سنتور و دلی دلی بخوانید !